



با وجود تشدید حضور محیط بانان در زیستگاه‌های شمال کشور رخ داد

شکار غیرمجاز مرال

در فصل گاوبانگی

همین صفحه

پشت پیشخوان عطاری‌هایی که با قفسه‌های پر از گیاه
قرص لاغری و داروهای آغشته به مخدر می‌فروشند

لاغری با

چاشنی اعتیاد

متخصصان هشدار می‌دهند مصرف خودسرانه

قرص‌های لاغری و آرام‌بخش می‌تواند به اعتیاد،

آسیب کبد و کلیه و مشکلات روانی منجر شود

عصر یک روز شلوغ پاییزی است. دو دختر جوان با قدم‌های تند و نگاه‌های پُر از هیجان در یکی از کوچه‌های فرعی، وارد عطاری کوچک و تاریکی می‌شوند. پشت شیشه بخار گرفته مغازه، چراغی کم‌نور آویزان است که بیش از آن‌که روشنایی بیاورد، سایه‌ها را عمیق‌تر کرده. قفسه‌ها تا سقف پر از شیشه‌های رنگی، ریشه‌های خشک و بسته‌های ناشناس‌اند(البته از دید ما). بوی تند گیاهان، عرقیات و داروهای گیاهی فضا را پر کرده، اما نگاه دخترها روی هیچ کدام از این‌ها نمی‌ماند.

صفحه ۶

درباره افزایش هزینه‌های مرگ در ایران که به یک بحران مالی

برای خانواده‌های عزادار تبدیل شده است

شوک دوگانه به صاحبان عزا

هزینه‌های مرگ در ایران ۴۵ درصد افزایش یافت و خانواده‌ها با شوک مالی

سنگین پس از فقدان عزیزان خود روبه‌رو هستند

صفحه ۲

خیابانی که بوی جوهر و کاغذ جای خودش را به عطر اسپر سو داده است

انقلاب در حصار قهوه و بدلیجات

صفحه ۵

وضعیت تئاتر ایران در گفت‌وگو با
محمد مهدی خانی، کارگردان نمایش «سنگ بست»

مقاومت یا تسلیم در برابر سلیقه بلاگرپسند

صفحه ۵



بررسی تضاد روایت‌های سیاسی و حقوقی بازگشت

قطعه‌نامه‌های شورای امنیت علیه ایران

بازی حقوق و قدرت

علی بیگدلی، کارشناس مسائل بین‌الملل:

مبنای تعیین وضعیت بازگشت قطعه‌نامه‌ها علیه ایران،

قدرت است، نه حقوق بین‌الملل

صفحه ۳

قتل پزشک سرشناس تهران توسط برادر

و منشی‌اش با انگیزه مالی و سیاسی

جنایت با الگوبرداری

از یک سریال

صفحه ۷



انتقاد فرشاد پیوس

از مدیریت آلمانی وحید هاشمیان

همین

پرسپولیس

رابه‌من بدهید

قهرمان

تحويل بگیرید

صفحه ۷

سر مقاله

مهرگان، فرصتی برای نشاط اجتماعی و اتحاد ایرانیان

برگزاری آیین‌های کهن، فرصتی برای بازسازی روحیه جمعی و دلگرمی مردم

در برابر دشواری‌ها و نگرانی‌های اقتصادی و اجتماعی است

زمان دیگری نیازمند لحظاتی از همدلی، شادی و روحیه هستند. مشکلات اقتصادی، فشارهای اجتماعی و اخبار نگران‌کننده روزانه، ذهن و دل مردم را به خود مشغول کرده و لحظه‌های پر تنش را تجربه می‌کنند. در چنین فضایی مهرگان می‌تواند فرصتی برای فرار از دغدغه‌ها و ایجاد دلگرمی باشد و به بازسازی پیوندهای انسانی و فرهنگی میان اقوام و گروه‌های مختلف کمک می‌کند.

صد البته که اجرای چنین جشن بزرگی، بدون چالش نیست. سوءتفاهم‌های فرهنگی مذهبی، محدودیت‌های مالی و نیاز به هماهنگی دقیق میان نهادهای دولتی و مردم‌نهاد، مسیر را پیچیده می‌کند. حتی مسائل ساده‌ای مانند انتخاب مکان مناسب، طراحی برنامه‌ها و تأمین امنیت مراسم به تصمیم‌گیری‌های دقیق و همکاری گسترده نیاز دارد. با این حال تجربه نشان داده است که وقتی اراده ملی و مشارکت مردم با یکدیگر همراه شود، هیچ مانعی نمی‌تواند جلوی زنده شدن آیین‌های کهن

مهرگان را بگیرد. این آیین ملی تدارک دیده شده است تا ایرانیان بتوانند دوباره با شادی و شور یکی از کهن‌ترین جشن‌های خود را تجربه کنند. حتی شنیده شده که پیامی برای قرائت رئیس‌جمهور نیز تهیه شده است. پس اگر این طور باشد، تصور کنید

خیابان‌های یزد، کرمان، شیراز، تهران و دیگر شهرهای ایران پر از رنگ، موسیقی و نشاط شود. مردمی که در نوروز سفره هفت‌سین می‌گسترانند، این بار خوان ارغوانی مهرگان پهن کنند، شمع روشن کرده و برنامه‌هایی شاد را تجربه کنند. می‌دانید که در گذشته مردم ایران در جشن مهرگان لباس‌هایی به رنگ ارغوانی می‌پوشیدند. این رنگ نماد مهر و دوستی و گرما بود. حالا این احتمال پیش رویمان است که این سنت دیرینه دوباره زنده شود و شهرهایمان رنگ و بوی آیین‌های کهن ایرانی به خود بگیرد. به‌خصوص که جشن مهرگان در یک پرونده مشترک بین ایران و تاجیکستان ثبت ملی هم شده است. خوش‌بین که باشیم بایرنامه‌ریزی‌های نهادهای فرهنگی و همراهی مردم، این جشن دوباره به قلب

مهرگان می‌تواند همانند نوروز و یلدا به جشنی ملی و فراگیر بدل شود. جشنی که در آن خانواده‌ها، جوانان و سالمندان گردهم آیند و حس تعلق به فرهنگ و تاریخ ایران را تجربه کنند. اجرای برنامه‌ها با مشارکت زرتشتیان و مسلمانان، نمادی از وحدت ملی و همزیستی مذهبی است و نشان می‌دهد که میراث فرهنگی، بخشی زنده از زندگی روزمره مردم است.

واقعیت این است که برگزاری جشن مهرگان به شکل ملی و محلی، فرصتی کم‌نظیر برای بازآفرینی هویت ملی و تقویت همبستگی اجتماعی در ایران محسوب می‌شود. و نمایش روحیه همیشگی زنده است.

مهرگان آغاز یخگی و باروری است. همان طور که گفته شد، دو نیمه یک سال که یادآور زندگی، امید، عدالت و شادی جمعی هستند و فرهنگ ایرانی را در طول قرن‌ها زنده نگه داشته‌اند.

حالا از وزارت میراث فرهنگی خبرهای مهم به گوش می‌رسد. برای اولین بار دولت آماده می‌شود تا جشن بزرگ و تاریخی مهرگان را با شکوه و جلوه‌ای ملی گرامی بدارد. برنامه‌های متنوع و رنگارنگی برای این آیین ملی تدارک دیده شده است تا ایرانیان بتوانند دوباره با شادی و شور یکی از کهن‌ترین جشن‌های خود را تجربه کنند. حتی شنیده شده که پیامی برای قرائت رئیس‌جمهور نیز تهیه شده است.

پس اگر این طور باشد، تصور کنید خیابان‌های یزد، کرمان، شیراز، تهران و دیگر شهرهای ایران پر از رنگ، موسیقی و نشاط شود. مردمی که در نوروز سفره هفت‌سین می‌گسترانند، این بار خوان ارغوانی مهرگان پهن کنند، شمع روشن کرده و برنامه‌هایی شاد را تجربه کنند. می‌دانید که در گذشته مردم ایران در جشن مهرگان لباس‌هایی به رنگ ارغوانی می‌پوشیدند. این رنگ نماد مهر و دوستی و گرما بود. حالا این احتمال پیش رویمان است که این سنت دیرینه دوباره زنده شود و شهرهایمان رنگ و بوی آیین‌های کهن ایرانی به خود بگیرد. به‌خصوص که جشن مهرگان در یک پرونده مشترک بین ایران و تاجیکستان ثبت ملی هم شده است. خوش‌بین که باشیم بایرنامه‌ریزی‌های نهادهای فرهنگی و همراهی مردم، این جشن دوباره به قلب

مهرگان می‌تواند همانند نوروز و یلدا به جشنی ملی و فراگیر بدل شود. جشنی که در آن خانواده‌ها، جوانان و سالمندان گردهم آیند و حس تعلق به فرهنگ و تاریخ ایران را تجربه کنند. اجرای برنامه‌ها با مشارکت زرتشتیان و مسلمانان، نمادی از وحدت ملی و همزیستی مذهبی است و نشان می‌دهد که میراث فرهنگی، بخشی زنده از زندگی روزمره مردم است.

واقعیت این است که برگزاری جشن مهرگان به شکل ملی و محلی، فرصتی کم‌نظیر برای بازآفرینی هویت ملی و تقویت همبستگی اجتماعی در ایران محسوب می‌شود. و نمایش روحیه همیشگی زنده است.

واقعیت این است که برگزاری جشن مهرگان به شکل ملی و محلی، فرصتی کم‌نظیر برای بازآفرینی هویت ملی و تقویت همبستگی اجتماعی در ایران محسوب می‌شود. و نمایش روحیه همیشگی زنده است.

واقعیت این است که برگزاری جشن مهرگان به شکل ملی و محلی، فرصتی کم‌نظیر برای بازآفرینی هویت ملی و تقویت همبستگی اجتماعی در ایران محسوب می‌شود. و نمایش روحیه همیشگی زنده است.

واقعیت این است که برگزاری جشن مهرگان به شکل ملی و محلی، فرصتی کم‌نظیر برای بازآفرینی هویت ملی و تقویت همبستگی اجتماعی در ایران محسوب می‌شود. و نمایش روحیه همیشگی زنده است.

گزارش

با وجود تشدید حضور محیط بانان در زیستگاه‌های شمال کشور رخ داد

شکار غیرمجاز مرال در فصل گاوبانگی

فصل گاوبانگی زمان حساس جفت‌گیری و حیات نسل مرال‌ها محسوب می‌شود

این گونه از دانه‌های گیاهان تغذیه می‌کند. از دانه بلوط و در برخی موارد میوه‌های جنگلی می‌خورد. این دانه‌ها بر اساس چرخشی که در دستگاه گوارش حیوان دارند، پس از دفع در فضولات مرال باقی مانده و به تکثیر گیاهان جنگل‌های هیرکانی کمک می‌کند. نکته مهمتر اینکه مرال بعد از گراز طعمه اصلی پلنگ است و کم شدن طعمه پلنگ، تعارض بین این حیوان و انسان را فراهم آورده و باعث می‌شود که پلنگ به دام و حتی انسان حمله کند. حذف مرال علاوه بر اینکه زادآوری جنگل را مختل می‌کند، روی جمعیت پلنگ هم اثر می‌کند تا به صورت وحشی مرال‌هایی که نیاز به حمایت دارند را تحت پوشش قرار دهد.

تلاش برای یافتن شکارچی متخلف
با وجود تمام اقدامات حفاظتی، توزیع ده‌ها میلیون فشنگ در بین مردم برای شکار، کار را برای حفاظت گران‌طبیعت سخت کرده‌است. آن‌طور که اداره کل محیط زیست مازندران اعلام کرده، بگان حفاظت محیط زیست این استان با هماهنگی مراجع قضایی و انتظامی به دنبال شناسایی شکارچی متخلف کیاسر است و این مجموعه قصد دارد تا شناسایی و برخورد قانونی با متخلفان، این پرونده را پیگیری و تلاش‌هایش را به‌صورت مستمر ادامه دهد. شکار غیرمجاز در فصل حساس گاوبانگی لطمه جدی به پویایی جمعیت مرال به‌عنوان یک گونه شاخص جنگل‌های هیرکانی وارد می‌کند و مدت زمان اجرای پروژه‌های حفاظتی را طولانی‌تر می‌کند. اگرچه لمس زندگی حیات‌وحش از نزدیک بسیار جذاب است اما حضور گسترده در زیستگاه‌ها روند زندگی حیات‌وحش را مختل کرده و صدور مجوز برای حضور توره‌ای گردشگری حتماً باید با مطالعه دقیق و توجه جدی به ظرفیت تفرج انجام شود.

بعد اجازه حضور گردشگر صادر شود. هنوز در این رابطه آسیب‌پذیر هستیم و به سطح استاندارد جمعیت مرال نرسیده‌ایم. در صورتی که با افزایش تدابیر حفاظتی توانستیم به آن سطح برسیم، می‌توان چند منطقه حفاظت‌شده را به بازدید گردشگر اختصاص دهیم اما در حال حاضر گردشگری بی‌ضابطه به ما آسیب می‌زند و سالیان بیشتری طول می‌کشد که این گونه را احیا کنیم. دبانیان توسعه مشارکت در حفاظت فصل گاوبانگی را حاصل دستورالعمل‌هایی می‌دانند که در سال‌های اخیر نوشته شده است اما بر این باور است که همین مشارکت در حفاظت، باعث شده فصل گاوبانگی مشتاقانی پیدا کرده و گردشگران برای دیدن مستی گوزن‌ها، در فصلی حساس، راهی جنگل‌ها شوند. به اعتقاد این کارشناس پستانداران، مشارکت شمشیری دولبه است که هم باعث توسعه گردشگری و آسیب به جمعیت مرال‌ها می‌شود و هم می‌تواند منجر به حفاظت بیشتر از محیط زندگی گوزن‌های قرمز شود. از آنجا که تعداد محیط‌بان‌های سازمان حفاظت محیط زیست کافی نیست، کمک گرفتن از گروه‌های مردمی سطح حفاظت را بالا می‌برد اما توره‌ای گردشگری می‌تواند آسیب‌زا باشد زیرا گردشگر توقع دارد که خدمات بگیرد و حتماً حیوان را ببیند و صدایش را بشنود. حضور گردشگر در منطقه آرامش مرال را از بین می‌برد و در فصل بسیار مهم گاوبانگی، اگر سر و صدا باشد، گوزن قرمز هیرکانی دچار مشکل می‌شود. شلوغی منطقه هم باعث می‌شود که شکارچی از فرصت استفاده کرده و اقدام به شکار کند. دبانیان تاکید می‌کنند: گردشگر باید در مناطقی خارج از مناطق چهارگانه حضور یابد زیرا هم اکنون این مناطق در معرض آسیب‌های زیادی هستند و مسائل متعددی گریبان‌گیر سازمان حفاظت محیط زیست است.

چرا مرال مهم است؟
گوزن قرمز هیرکانی نقش بسیار مهمی در اکوسیستم جنگلی شمال کشور دارد.

اگرچه در فصل گاوبانگی میزان حضور محیط بانان و فعالان حوزه محیط زیست در زیستگاه‌های مرال با هدف سرشماری مرال‌ها افزایش می‌یابد اما این رشد حضور هم نتوانست مانع شکار غیرمجاز یک فرد از این علفخوار بزرگ شمال کشور شود. روز جمعه یک گوزن قرمز هیرکانی (مرال) در مجاورت روستاهای کیشهر شکار شد تا یک فرد از جمعیت ساکن در ایران کم شود. به گفته احمد دبانیان کارشناس پستانداران، گردشگری بی‌ضابطه هم می‌تواند زمینه افزایش شکار غیرمجاز مرال را فراهم کند.

مرال در پشت یکی از روستاهای محدوده حیات‌وحش کیاسر شکار شده است و یک نر نسبتاً بالغ و بزرگ بوده است. او می‌گوید: پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که طی ۳۰ تا ۴۰ سال اخیر بیش از ۸۰ درصد جمعیت مرال کاهش یافته و امروز تعداد محدودی از این علفخوار بزرگ را در شمال کشور داریم.

گردشگری بی‌ضابطه بلا‌ی جان مرال‌ها
احمد دبانیان کارشناس پستانداران که از شکار یک مرال در مازندران مطلع شده، در گفت‌وگو با «هفت‌صبح» گردشگری بی‌ضابطه را عاملی برای افزایش شکار دانسته و حفاظت مشارکتی را شمشیری دولبه توصیف می‌کند. او ادامه می‌دهد: ما باید روی حفاظت کار کنیم و وقتی جمعیت مرال به یک سقف استاندارد رسید،

شکار یک گوزن نر در مازندران
خبرهای رسیده حاکی از آن است که یکی از گوزن‌های نر طعمه شکارچیان شده است. حامد تیزرویان فعال محیط زیست مازندران در گفت‌وگو با «هفت‌صبح» بیان می‌کند: این



درباره افزایش هزینه‌های مرگ در ایران که به یک بحران مالی برای خانواده‌های عزادار تبدیل شده‌است

شوک دوگانه به صاحبان عزا

حمید رحیبی
هفت صبح

مرگ یک پدیده طبیعی است که دیر یا زود سراغ همه انسان‌ها می‌آید. شنیدن خبر مرگ کسی که زنده بودن آن برای ما اهمیت فراوان دارد، عموماً باعث اندوه و یا در موارد بیشتر حتی ایجاد شوک شدید می‌شود. اما در ایران مردم بعد از شوک اولیه، باید در انتظار شوک بزرگ دیگری هم باشند.

طبق بررسی‌ها، هزینه کفن و دفن، خرید قبر، برگزاری مراسم و سایر هزینه‌ها در این خصوص نسبت به سال قبل، با رشد ۴۵ درصدی مواجه شده است که این خود باعث ایجاد شوک دوم شده و فشار مضاعفی را به خانواده‌ها وارد می‌کند. به همین دلیل برخی معتقد هستند که با توجه به تورم بالا در ایران و انواع فشارهای اقتصادی در کشور، مناسب است که برخی رسوم مانند برگزاری مراسم‌های ترحیم که باعث هزینه‌های سنگین می‌شود کوچک‌تر شده تا مقداری از شوک دوم کاسته شود.

با این توضیح، در ادامه هزینه‌های موجود پس از مرگ برای خانواده متوفی در ایران را بررسی خواهیم کرد.

هزینه صدور جواز دفن

اولین مرحله هزینه صدور جواز دفن است. این مورد از طریق چند مرجع مختلف و طبق تعرفه به‌سازمان نظام پزشکی انجام می‌شود. جواز دفن، توسط مراکز درمانی دارای مجوز، مراکز ساماندهی صدور جواز دفن (دادپزشک) و پزشکی قانونی، قابلیت صدور داشته و هر یک از این مراکز، دارای تعرفه مخصوص به خود هستند. اما اغلب جوازهای دفن توسط مراکز خصوصی صادر می‌شود که بر اساس تعرفه مبلغ ۳۷۰ هزار تومان در مراکز و مبلغ ۸۰۰ هزار تومان در منزل دریافت می‌شود. اما به نظر می‌رسد که بیشتر مرگ‌ها در خانه اتفاق می‌افتد و بنابراین مبلغ ۸۰۰ هزار تومان پرداخت می‌شود.

هزینه آمبولانس

هزینه حمل جسد با آمبولانس با توجه به فاصله مبدا تا مقصد محاسبه خواهد شد. بنابراین چه جسد در بیمارستان و یا در منزل باشد، صاحبان عزا باید مبالغ متفاوتی را پرداخت کنند. در این میان و در شهر تهران هم می‌توان این سرویس را از آمبولانس‌های بهشت زهرا و هم از مراکز خصوصی دریافت کرد. هزینه آمبولانس‌های سازمان بهشت زهرا کمی پایین‌تر از مراکز خصوصی است.

گزارش

ر کود بازار مسکن، بساز و بفروش‌ها را به بازسازی خانه‌های قدیمی سوق داد

بساز بفروش‌ها کجا رفتند؟

مونا موسوی
هفت صبح

در سال‌هایی که بازار مسکن ایران با جهش‌های قیمتی همراه بود، بساز و بفروش‌ها از شرکت‌های وابسته به بانک‌ها گرفته تا فعالان حقیقی با سرعتی بی‌سابقه وارد میدان ساخت‌وساز شدند. اما حالا با رکود سنگین، کاهش قدرت خرید و خروج سرمایه‌های کلان، این گروه با از بازار خارج شده‌اند یا مدل فعالیت خود را به کلی تغییر داده‌اند. از بازسازی خانه‌های کلنگی تا اجاره‌داری حرفه‌ای-بساز و بفروش‌ها در حال بازتعریف نقش خود در اقتصاد شهری هستند.

در سال‌هایی نچندان دور که بازار مسکن ایران به یکی از سودآورترین هرصه‌های سرمایه‌گذاری تبدیل شده بود، قیمت‌ها با سرعتی سرسام‌آور بالا می‌رفتند و بساز و بفروش‌ها، به‌ویژه شرکت‌های وابسته به بانک‌ها، با تکیه بر وام‌های کلان، پروژه‌های ساختمانی را یکی پس از دیگری کلید می‌زدند. هر قطعه زمین خالی، هر خانه کلنگی، فرصتی بود برای ساخت‌وساز و سودآوری. در این دوره، ساخت‌وساز علاوه بر یک فعالیت اقتصادی، نوعی مسابقه برای تصاحب سهم بیشتر از بازار دارایی‌ها هم بود.

اما این روزها، ورق برگشته است. بازار مسکن در کودی عمیق فرو رفته؛ معاملات به حداقل رسیده و قدرت خرید خانوارها به‌شدت کاهش یافته است. تورم عمومی، افزایش نرخ بهره بانکی و نوسانات اقتصادی، تقاضا را به پایین‌ترین سطح در سال‌های اخیر رسانده‌اند. بساز و بفروش‌هایی که روزگاری با سرعت و جسارت وارد پروژه‌های جدید می‌شدند، حالا با احتیاط و تردید به آینده نگاه می‌کنند.

در این شرایط، رفتار بساز و بفروش‌ها نیز دستخوش تغییر شده است. برخی از آنها، به‌ویژه سرمایه‌گذاران خرد، از بازار خارج شده‌اند و سرمایه خود را به سمت بازارهای مولدی مانند ارز، طلا یا حتی رمزارز منتقل کرده‌اند. دیگر خبری از آن شتاب در خرید زمین و آغاز پروژه‌های جدید نیست.

گروهی دیگر، مدل فعالیت خود را تغییر داده‌اند. به‌جای فروش فوری واحدها، به سمت اجاره‌داری حرفه‌ای حرکت کرده‌اند.

این تغییر، به‌ویژه در پروژه‌های نیمه‌تمام، با هدف حفظ جریان نقدی و کاهش ریسک فروش در شرایط رکودی انجام شده است. حالا بسیاری از واحدهای نوساز، به جای فروش، در قالب اجاره‌های بلندمدت عرضه می‌شوند.

در این میان، شرکت‌های بزرگ ساختمانی و زیرمجموعه‌های بانکی نیز مسیر متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. آنها با تنوع‌بخشی به فعالیت‌های خود، وارد حوزه‌هایی مانند مدیریت املاک، ساخت مراکز درمانی و آموزشی و مشارکت در پروژه‌های دولتی شده‌اند. این استراتژی، نوعی واکنش به رکود بازار مسکن و تلاش برای حفظ پایداری مالی در شرایط

دشوار اقتصادی است.

با وجود این تغییرات، چالش‌های ساخت‌وساز همچنان پابرجاست. قیمت مصالح ساختمانی بالا باقی مانده، دسترسی به وام‌های بانکی محدودتر شده و مقررات جدید شهری، هزینه‌های ساخت را افزایش داده‌اند. در چنین فضای، تنها شرکت‌هایی که توان تطبیق با شرایط جدید را دارند، می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند.

تغییر روش کاری بسازبفروش‌های حقیقی

در ادامه رکود بازار مسکن، علاوه بر شرکت‌های بزرگ ساختمانی، بساز و بفروش‌های حقیقی هم(همان افرادی که در سال‌های گذشته با ساخت واحدهای کوچک و فروش آن‌ها در اوج گرانی سودهای قابل‌توجهی به دست می‌آوردند) نیز ناچار به تغییر مسیر شده‌اند. این گروه که اغلب با سرمایه شخصی یا مشارکت محدود فعالیت می‌کردند، حالا دیگر نمی‌توانند پروژه‌های جدید را با همان سرعت و بازدهی گذشته آغاز کنند. کاهش تقاضا، افزایش هزینه ساخت و افت قدرت خرید مردم، آنها را بازنگرگی در مدل کسب‌وکارشان واداشته است. بسیاری از این فعالان، به‌جای ساخت‌وساز از صفر، وارد حوزه تعمیر و بازسازی خانه‌های کلنگی شده‌اند. خانه‌هایی که سال‌هاست رنگ نوسازی ندیده‌اند، حالا با توجه به شرایط اقتصادی، به گزینه‌ای مقرون‌به‌صرفه برای خانواده‌هایی تبدیل شده‌اند که توان خرید واحد نوساز را ندارند. این افراد، به‌جای مهاجرت به مناطق جدید یا خرید آپارتمان‌های گران‌قیمت، ترجیح می‌دهند خانه قدیمی خود را بازسازی کنند و برای این کار، سراغ همان بساز و بفروش‌های سابق می‌روند.

برخی از این افراد حتی به‌صورت تخصصی در حوزه بازسازی داخلی فعالیت می‌کنند؛ طراحی آشپزخانه‌های مدرن، تعویض کف‌پوش‌ها، نورپردازی، بهینه‌سازی مصرف انرژی و مقاوم‌سازی سازه‌های قدیمی. این تغییر، به حفظ جریان درآمدی آنها کمک کرده و همچنین به از تقای کیفیت زندگی

در بافت‌های فرسوده شهری نیز منجر شده است. بساز و بفروش‌های حقیقی، با انعطاف‌پذیری و شناخت دقیق از بازار، توانسته‌اند خود را با شرایط جدید وفق دهند. آنها دیگر صرفاً سازنده نیستند و به مشاوران بازسازی، مدیران پروژه‌های کوچک و تسهیل‌گران نوسازی شهری تبدیل شده‌اند. این



به صورت کلی قیمت آمبولانس را باید بین یک‌میلیون و ۵۰۰ تا ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان در نظر گرفت.

کفن و دفن

در مرحله بعدی، برای کفن و دفن نیز خانواده فرد فوت شده باید هزینه‌های دیگری نیز پرداخت کنند. در این بخش هزینه‌های کفن و دفن نیز در هر شهر متغیر است. در شهر تهران و برای بهشت‌زهرا، طبق تعرفه‌ای که برای امسال منتشر شده، این هزینه حدود ۵۰۰ هزار تومان است.

هزینه خرید قبر چقدر است؟

در مرحله بعد خرید قبر پیش پای خانواده متوفی قرار دارد که حداقل در تهران یکی از سنگین‌ترین هزینه‌ها است. طبق مصوبه جدید شورای شهر تهران، حداکثر هزینه خرید قبر در بهشت‌زهرا برای سال ۱۴۰۴ حدود ۶۵میلیون تومان و حداقل آن ۱۵میلیون تومان تعیین شده است. با این حال، شهرداری برای خانواده‌های کم‌برخوردار امکان دفن رایگان را فراهم کرده تا بخشی از فشار مالی کاهش یابد. قیمت ۱۵ میلیون که به عنوان حداقل در نظر گرفته شده، عمدتاً در قطعه‌های دورتر است که دسترسی سخت‌تری به آنها وجود دارد. البته باید در نظر داشت که محل دفنی که قیمت ۱۵ میلیون تومانی دارد در طبقه سوم یک قبر قرار دارد و به این ترتیب خانواده متوفی این قبر را با دو خانواده دیگر شریک

هزینه‌های مرگ در ایران ۴۵ درصد افزایش یافت و خانواده‌ها با شوک مالی سنگین پس از فقدان عزیزان خود روبه‌رو هستند



سایر هزینه‌ها

در این بین هزینه‌های دیگری نیز هستند که بر دوش خانواده صاحب عزا قرار خواهند گرفت. اگر مراسمی در مسجد برگزار شود، بسته به تعداد حاضران، مبلغی بین ۷ تا ۱۰ میلیون تومان در یک مسجد معمولی باید در نظر گرفت. این هزینه شامل پرداخت به سالن اجتماعات مسجد، پذیرایی و مداح است. هنگام برگزاری مراسم بعدی از قبیل هفتم و چهلم در بهشت زهرا، مخارجی مانند اجاره صندلی و سایه‌بان، سیستم صوتی و خرید نوشیدنی و میوه خوندنمایی می‌کند که دست کم ۱۵ تا ۲۰ میلیون خواهد بود. همچنین محل زندگی متوفی در چند روز اولیه، شاهد رفت و آمد دوستان و بستگان برای عرض تسلیت است که پذیرایی از آنها اگر با شام و ناهار همراه نشود، ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان هزینه دارد.

ضمن اینکه از هزینه‌های چاپ آگهی و بنر و همچنین گل‌آرایی نیز نباید غافل شد که در این بخش نیز بر اساس برخی متغیرها، باید رقمی بین ۲ تا ۳ میلیون تومان در نظر گرفت.

جمع هزینه‌ها

با توجه به تغییر هزینه‌ها در تهران و سایر شهرهای کشور با توجه به اینکه هر بخش مخارج مانند تالار پذیرایی، انتخاب نوع غذا و... متفاوت است، می‌توان گفت برای صفر تا صد هزینه‌های مرگ، خانواده متوفی باید رقمی بیش از ۲۰۰ میلیون تومان در نظر بگیرند که این ارقام با توجه به تورم سال اخیر نسبت به سال قبل، ۴۵ درصد رشد داشته است.



فعالان خرد ساخت‌وساز که پیش‌تر با ساخت واحدهای کوچک در دوره رونق مسکن سودهای قابل‌توجهی کسب می‌کردند، حالا به‌دلیل رکود بازار، وارد حوزه بازسازی خانه‌های قدیمی شده‌اند. این افراد با شبکه‌ای از استادکاران و تجربه عملی، به پیمانکاران بازسازی تبدیل شده‌اند و نیاز خانواده‌هایی را پاسخ می‌دهند که توان خرید واحد نوساز را ندارند. این تغییر، هم به حفظ درآمد آنها کمک کرده و هم کیفیت زندگی در بافت‌های فرسوده شهری را ارتقا داده است

تحول، اگرچه حاصل فشار اقتصادی است، اما می‌تواند در بلندمدت به حرفه‌ای‌تر شدن این گروه و ارتقای استانداردهای بازسازی در کشور منجر شود. در حال حاضر می‌توان گفت آینده بازار مسکن و نقش بساز و بفروش‌ها در آن، به عوامل متعددی بستگی دارد؛ به‌ویژه قدرت خرید مردم، اصلاح سیاست‌های مالیاتی، ثبات در بازار ارز و بازنگرگی در سیاست‌های شهری. تا آن زمان، بساز و بفروش‌ها باید با مدل‌های جدید فعالیت خود را بازتعریف کنند یا برای مدتی از صحنه ساخت‌وساز کنار بروند و منتظر بازگشت رونق باشند.

تبعات حذف بساز و فروش‌های شرکتی

یکی از تبعات حذف بساز و فروش‌های بزرگ، خروج سرمایه‌های کلان از بازار ممکن است، به همین دلیل چهره این بخش به تدریج دستخوش تغییراتی عمیق شده است، تغییراتی که هم در کیفیت ساخت‌وساز و هم در قیمت‌گذاری معاملات اثر گذار بوده‌اند. در سال‌هایی که سرمایه‌گذاران بزرگ، شرکت‌های وابسته به بانک‌ها و هلدینگ‌های ساختمانی با منابع مالی گسترده

تلنگر

هفت‌صبح از بازار کالاهای مصرفی گزارش می‌دهد

تورم در سفره‌های کوچک

تورم خوراکی‌ها قدرت خرید خانوارهای کم‌درآمد را فرسوده کرده و با کاهش تقاضای مؤثر، رکود مصرفی و افت تولید، کل اقتصاد را تهدید می‌کند



گروه اقتصادی در هفته‌ای که شارژ کالابرگ خانوارهای دهک چهارم تا نهم انجام شده، فروشگاه‌ها شلوغ‌تر از همیشه‌اند. اما آنچه در میان قفسه‌ها و صنف‌های صندوق به چشم می‌آید، نه رونق خرید، که سردرگمی و نارضایتی مردم است. دیالوگ‌های روزمره در مترو، فروشگاه و صف صندوق، حکایت از یک واقعیت تلخ دارد: یارانه‌ها ناکافی‌اند، قیمت‌ها افسارگسیخته‌اند و سفره‌ها کوچک‌تر شده‌اند.

در ظاهر، دولت اعلام کرده‌اند ارز واردات کالاهای اساسی تغییر نکرده و سیاست صرفه‌جویی ارزی در دستور کار است اما در عمل، این صرفه‌جویی به کاهش قیمت‌ها منجر نشده و موجی از تورم در بازار کالاهای اساسی ایجاد کرده است. از کنسرو ماهی گرفته تا برنج، گوشت، لبنیات و ماهی تازه، همه با افزایش‌های دو رقمی مواجه‌اند افزایش‌هایی که هیچ تناسبی با نرخ ارز رسمی ندارند.

برای نمونه، قیمت یک قوطی کنسرو ماهی ۱۸۰ گرمی در شش ماه گذشته بیش از ۳۵درصد رشد کرده است. در همین بازه، قیمت پنیر یوفا ۴۰۰ گرمی با وجود حذف از فهرست کالاهای تعزیراتی، ۴۰درصد افزایش یافته و ماهی قزل‌آلا نیز از ۲۴۸ هزار تومان به ۳۴۵ هزار تومان رسیده است. این اعداد، نه حاصل نوسان ارزی، که نتیجه مستقیم کاهش بودجه واردات، حذف حمایت‌های پنهان و فشار بر تولیدکنندگان داخلی است.

در واقع، سیاست صرفه‌جویی ارزی که قرار بود به بهبود تراز تجاری کشور کمک کند، به بهای کوچک شدن سفره مردم تمام شده است. کاهش واردات نهاده‌های دامی، کود، مواد اولیه و حتی اقلام مصرفی، باعث شده تا تولیدکنندگان با هزینه‌های بالاتری مواجه شوند و این هزینه‌ها را مستقیماً به مصرف‌کننده منتقل کنند. در حالی که ارز ترجیحی حذف نشده، اما دسترسی به آن محدودتر شده و فرآیند تخصیص آن با تأخیر و پیچیدگی همراه است.

از سوی دیگر، نبود نظارت مؤثر بر قیمت‌گذاری، به تولیدکنندگان این امکان را داده تا در سایه کمبود عرضه، قیمت‌ها را فراتر از نرخ‌های مصوب افزایش دهند. حذف برخی اقلام از فهرست تعزیراتی، مانند پنیر یوفا، عملاً به معنای آزادسازی قیمت‌هاست از اداسازی‌ای که در شرایط تورمی، به‌جای

رقابت، به انحصار و افزایش قیمت منجر می‌شود.

در چنین فضای، شارژ کالابرگ اگرچه در ظاهر کمک‌حال خانوارهاست اما در عمل نمی‌تواند مانع از فشار تورمی شود. وقتی قیمت یک کیسه ۵ کیلویی برنج ایرانی از سقف کالابرگ فراتر می‌رود، خانوارها ناچارند از جیب خود هزینه کنند و این یعنی یارانه نقدی و کالابرگ، دیگر پاسخگوی نیازهای واقعی نیستند.

سیاست صرفه‌جویی ارزی اگر بدون اصلاح ساختارهای حمایتی، نظارت بر تزخیره تأمین و بازنگرگی در اولویات‌های وارداتی اجرا شود، به بهبود اقتصادی منجر نمی‌شود و همچنین فشار مضاعفی بر معیشت مردم وارد خواهد کرد. ثبات نرخ ارز، زمانی معنا دارد که در سفره مردم نیز بازتاب داشته باشد نه آنکه در گزارش‌های رسمی باقی بماند و در قفسه‌های فروشگاه‌ها ناپدید شود.

در حالی که سیاستگذار تلاش کرده با ابزارهایی مانند کالابرگ، یارانه نقدی و کنترل قیمت‌های تعزیراتی، تورم را برای دهک‌های پایین مهار کند، افزایش مداوم قیمت کالاهای اساسی نشان می‌دهد که این سیاست‌ها ناکارآمد بوده‌اند و اثر معکوس داشته‌اند. تورم خوراکی‌ها و اقلام ضروری، بیشترین فشار را بر دهک‌های پایین وارد می‌کند؛ چراکه سهم این اقلام در سبد مصرفی خانوارهای کم‌درآمد بسیار بالاست.

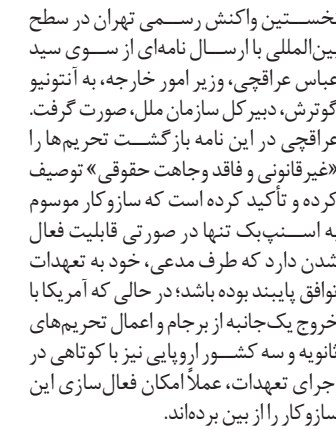
بر خلاف دهک‌های بالاتر که می‌توانند بخشی از هزینه‌های خود را با تغییر الگوی مصرف یا سرمایه‌گذاری جبران کنند، دهک‌های پایین در برابر افزایش قیمت کالاهای اساسی کاملاً آسیب‌پذیرند. رشد قیمت برنج، گوشت، لبنیات، ماهی و حتی کنسرو ماهی، مستقیماً به کاهش کیفیت تغذیه، افزایش فقر غذایی و فرسایش توان خرید منجر می‌شود. این فشار، همچنین معیشت خانوارها را تهدید می‌کند و هم در سطح کلان، به کاهش تقاضای مؤثر، رکود مصرفی و تضعیف موتور محرک اقتصاد منجر خواهد شد.

تورم دهک‌های پایین، برخلاف تصور رایج، یک پدیده محدود نیست؛ بلکه اثرات آن به کل اقتصاد سراپت می‌کند. کاهش قدرت خرید طبقات پایین، به‌افت فروش در بازارهای خرد، کاهش گردش مالی در اصناف و در نهایت، افت تولید در صنایع مصرفی منجر می‌شود. این چرخه معیوب، اگر با اصلاح سیاست‌های ارزی، بازنگرگی در نظام توزیع و تقویت حمایت‌های هدفمند همراه نشود، می‌تواند به بحران‌های اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تری منجر شود.

در واقع، تورم دهک‌های پایین، علاوه بر یک شاخص اقتصادی، یک هشدار اجتماعی است. اگر دولت نتواند از مسیر سیاست‌های فعلی عبور کرده و به سمت اصلاحات ساختاری در تأمین کالاهای اساسی حرکت کند، نه تنها هدف عدالت اجتماعی محقق نخواهد شد، بلکه بی‌ثباتی اقتصادی نیز تشدید خواهد شد. مهار تورم، زمانی معنا دارد که در سفره مردم دیده شود نه فقط در گزارش‌های رسمی.

در جمع‌بندی می‌توان ادعا کرد که در حالی که دولت با ابزارهایی مانند کالابرگ و یارانه نقدی تلاش کرده تورم را برای دهک‌های پایین کنترل کند، افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی نشان می‌دهد که این سیاست‌ها نه تنها مؤثر نبوده‌اند، بلکه فشار تورمی را بر طبقات کم‌درآمد تشدید کرده‌اند. حذف حمایت‌های پنهان، کاهش بودجه واردات و نبود نظارت مؤثر، سفره خانوارهای ضعیف را کوچک‌تر کرده و قدرت خرید آن‌ها را به‌شدت کاهش داده است.

تورم دهک‌های پایین، برخلاف تصور رایج، صرفاً یک مسئله اجتماعی نیست، همچنین تهدیدی برای کلیت اقتصاد است. کاهش تقاضای مؤثر، افت گردش مالی در بازارهای خرد و رکود در صنایع مصرفی، پیامدهای مستقیم این فشار معیشتی‌اند. اگر اصلاحات ساختاری در سیاست‌های ارزی و نظام توزیع کالاهای اساسی صورت نگیرد، بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی در ماه‌های آینده تشدید خواهد شد.



دیوار آدامه نامۀ خود خطاب به بورس چین، یادآور شد که رأی پیش نویس تحریم برای پاکستان به پیروی از تحریم‌های دیگر و عدم همراهی برخی کشورهای دیگر نشان می‌دهد که هیچ اقدام برای لغو تحریم‌ها وجود ندارد و بنابراین هیچ کشوری از نظر حقوق بین‌الملل ملزم به اجرای آن‌ها نیست. عراقی هشدار داد که هرگونه تلاش برای احیای کمیته تحریم‌ها باعث‌ترس‌آلودی‌های آشوبی امنیت نه تنها استفاده‌اشکار از ظرفیت‌های سازمان ملل محسوب می‌شود، بلکه اقتدار این نهاد

می‌داند.

همزمان، در داخل کشور، محمداقی قلیاچا، رئیس مجلس شورای اسلامی، با لحن صریح و تلخ پیش از دستور جلسه دیروز یکشنبه خود تأکید کرد که ایران هیچ الزامی برای خروج از این قطعنامه‌های غیرقانونی ندارد و اشاره به موضوع رسمی روسیه و چین و

که بدون همراهی این دو عضو دائم شورای امنیت، هیچ اجماع حقوقی یا سیاسی برای بازگشت تحریم‌ها شکل نگرفته و بنابراین این قطعنامه‌ها فاقد وجهات اجرایی هستند.

و هشدار داد که هر گونه اقدام خصمانه بر اساس این قطعنامه‌ها و واکنش متقابل و فاعل جمهوری اسلامی مواجه خواهد شد

تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که غربی‌ها برای اقدامات خصمانه هیچ‌گاه منتظر زمانه‌های حقوقی نیستند و هر زمان که قدرت بازدارندگی ایران را کافی ببینند، دست به اقدام خواهند زد. با این حال، قالیباف یادآور شد که این موضوع‌گیری به معنای تعطیلی دیپلماسی نیست و دیپلماسی در جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه دارد، با بدون قدرت و آمادگی دفاعی، تعامل و دیپلماتیک تنها به ابزاری برای فشار تبدیل نمی‌شود. او همچنین بر ضرورت سفارتسازی و جزییات مذاکرات، توقافات و بعدی‌های طرف مقابل برای آگاه‌سازی افکار عمومی تأکید کرد.

این نقاد روایت‌ها تنها در تهران محدود می‌شود. از مسکو نیز واکنش تندی منتشر

شد. ما برآز خاور و، استخوی وزارت
خاور روسیه، اقدام سه کشور اروپایی در
بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران را «قادر
«عبارتار حقوی» خواند و تاکید کرد که
روپایی‌ها حتی به رویه‌های تعریف‌شده در
۲۲۳۱ نیز پایبند نبوده‌اند. به گفته
خاور و، طبق این قطعنامه، طرف مدعی
ایدا ابتدا اختلافات را در قالب «مکانیسم حل
«خلاف» پیگیری می کرد و تنها در صورت
نکست مراحل پیش‌بینی شده می توانست
موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد،
روپایی‌ها این روند را نادیده گرفته و
استقیمی به شورای امنیت مراجعه کردند.

خیابانی که بوی جوهر و کاغذ جای خودش را به عطر اسپر سوداده است

انقلاب در حصار قهوه و بدلیجات

ناشران با سابقه می گویند این خیابان دیگر محور اندیشه نیست؛ بافت فرهنگی اش در هیاهوی تجارت گم شده است

خیابان انقلاب، زمانی تنها یک مقصد ساده برای خرید کتاب یا قدم زدن در میان کتاب فروشی ها بود؛ خیابانی که هویت فرهنگی اش در شلوغی ده‌های نشریات، قفسه‌های فشرده از کتاب و وبترین‌های انتشاراتی‌ها خلاصه می‌شد. اما حالا، قدم‌زدن در همان مسیر، تجربه‌ای کاملاً متفاوت را رقم می‌زند. امروز، لایه‌لای بساط دست‌فروشان کتاب و مغازه‌های قدیمی، رایحه تند قهوه و گاهی بوی سیگار در هوا می‌پیچد. تغییر کاربری مغازه‌ها به‌وضوح دیده می‌شود؛ جایی که پیش‌تر محل فروش کتاب‌های درسی یا دست‌دوم بود، حالا به کافه‌ای یا فروشگاه اکسسوری تبدیل شده است. کتاب‌فروشی، کافه، رستوران، فروشگاه هنری و دویاره یک انتشارات... این تناوب جدید، چهره‌ای دیگر به خیابان انقلاب داده است؛ چهره‌ای که شاید برای نسل امروز جذاب باشد، اما برای اهالی قدیمی خیابان، بیشتر به از دست‌رفتن یک هویت شبیه است. تغییر بافت فرهنگی و تجاری این خیابان قدیمی، صدای برخی از کسبه و ناشران با سابقه را هم در آورده است. آنها نگران‌اند که خیابان انقلاب از یک محور فرهنگی به صرفاً یک گذرگاه تجاری و تفریحی بدل شود.

فاطمه برزویی
هفت صبح

چهل سال فروشنده‌گی کتاب! سسری به مغازه قدیمی علم و صنعت ۱۱۰ می‌زنیم، اسماعیلی صاحب این مغازه، چهل سال است که ناشر کتاب‌های دانشگاهی است و سال‌هاست نام انتشاراتش در فهرست منابع در سسی دانشگاه‌ها دیده می‌شد. می‌گوید روزگاری کتاب‌های او مرجع دانشجویها بود و همین برایش افتخار بزرگی بود. با این حال، امروز میلی به گفت‌وگو ندارد. با لب‌خندی تلخ می‌گوید: «از صداوسیما تا خانه کتاب و خبرگزاری‌ها آمده‌اند، مصاحبه گرفته‌اند، عکس گرفته‌اند، گزارش‌هایم پخش کرده‌اند... ولی هیچی به هیچی!»

با اینکه تمایلی به گفت‌وگو ندارد، اما دل‌خوری‌هایش را پنهان نمی‌کند. از دهه‌های گذشته می‌گوید، از وقتی خیابان انقلاب زنده‌تر نبود، از زمانی که مردم برای خرید کتاب به اینجا می‌آمدند، دانشجویها جمع می‌شدند، بحث می‌کردند، رقابت فکری وجود داشت؛ «انتشاراتی‌ها برای چاپ کتاب‌های بهتر با هم رقابت

می‌کردند، خواننده‌ها هم دنبال کتاب خوب بودند. جامعه پویاتر بود، زنده‌تر بود، اما حالا...»

اسماعیلی منتقد وضعیت فعلی خیابان انقلاب است. با نگاهی به پیاده‌رو می‌گوید: «کجا دیده بودیم که کتاب‌فروشی جمع شود، بشود قهوه‌خانه یا اکسسوری‌فروشی؟ هر دو قدم یک بساط هست، دست‌بند و گوشواره و بدلیجات. صبح ساعت هشت می‌آییم مغازه را باز کنیم، می‌بینیم کافه‌ها از قبل باز کرده‌اند. این حال و روز خیابان انقلاب است.»

او البته مخالف کافه‌ها نیست. اما بساوار دارد که افزایش بی‌رویه آنها، آن هم در یکی از فرهنگی‌ترین خیابان‌های تهران، اتفاقی بی‌منطق و نگران‌کننده است، به کافه‌کتاب‌ها هم نگاهی انتقادی دارد،



نمی‌چرخد. متأسفانه ذائقه تماشاگر خیلی تغییر کرده و شما دو راه دارید: یا باید خود را به ذائقه تماشاگر برسانی، یا اینکه مقاومت کنی و آن چیزی را که فکر می‌کنی درست است، روی صحنه ببری. راه دوم تبعاتش این است که برای پرداخت قسط‌های بازبکران هم دچار مشکل می‌شوی»

او دلایل تغییر ذائقه را سمت و سوی تماشاگر به سمت «سرگرمی محض» می‌داند: «استفاده از چهره‌های مشهور یا بلاگرها که تئاتری هم نیستند، تنور تماشاخانه‌ها را داغ می‌کند و تماشاگر عادت می‌کند که برای دیدن این افراد یا قصه‌هایی که شاید ساختار درام در آن رعایت نمی‌شود، به تئاتر برود. این دیگر ابزاری برای اندیشه کردن نیست؛ یک جور سرگرمی است. شما باید پای اندیشه خودت بمانی و مقاومت کنی، یا به وضع موجود تن بدهی.»

اجرای نمایش «سنگ بست» تا ۲۵ مهرماه ادامه خواهد داشت، هرچند که از ۱۲ تا ۱۹ مهرماه به دلیل برگزاری جشنواره نمایش‌های آیینی سنتی متوقف خواهد شد.

وفاداری به متن و دغدغه‌های به‌روز

نکته قابل توجه دیگر، وفاداری کارگردان به متن اولیه است. خاتمی با وجود نگارش متن در سال ۹۳، معتقد است که ساختار و قصه اصلی همچنان با مخاطب امروز ارتباط برقرار می‌کند. «فیدبکی که من از تماشاگرم توی سالن گرفتم، نشان می‌دهد که این اتفاق افتاده. من به متن دست نزدم؛ همان متنی که سال ۹۳ نوشته شده، اجرا می‌شود، چون احساس نکردم باید به‌روز شود. قصه نمایش در دهه ۴۰ اتفاق می‌افتد و نیازی نیست قصه را آپدیت کنم. فقط شیوه اجرا را تغییر دادم و سعی کردم اجرا مدرن و در یک فضای مینیمال باشد.»

هفت‌خوان رستم برای سالن دولتی و دغدغه گیشه

ورود به سالن‌های دولتی همچون تئاتر شهر برای کارگردانان، همچنان یک چالش بزرگ است. خاتمی این مسیر را «سخت» توصیف می‌کند و با اشاره به تجربه شخصی‌اش می‌گوید: «سال گذشته فراخوان تئاتر شهر، تا آنجا که شنیدم، چیزی حدود هزار و خرده‌ای متقاضی داشت که بررسی شدند.

مقاضیان زیادی هستند و باید مسیر سختی را طی کرد تا از لحاظ کیفی و اعتباری بتوانی فضایی برای اجرا پیدا کنی.»

در مقابل، سالن‌های خصوصی هم به‌واسطه بودجه بالا و ضمانت‌های سفت و محکم، دسترسی را برای بسیاری از گروه‌های تئاتری مستقل و فاقد ساختار رسمی، مشکل می‌سازند؛ تا جایی که «عموماً گروه‌هایی که می‌روند، خیلی راضی بر نمی‌گردند.»

خاتمی در بخش دیگری از صحبت‌هایش، نگاهی منتقدانه به وضعیت اقتصادی و ذائقه تماشاگران دارد و صراحتاً می‌گوید: «چرخ تئاتر

از مشهد تا چهارسو

دغدغه‌ای که به تهران رسید

«تماشانامه سنگ بست را سال ۹۳ نوشتم و همان سال با گروه خرداد در مشهد روی صحنه بردیم که در جشنواره فجر هم با استقبال و اتفاقات خوبی مواجه شد. اما همیشه مترصد این بودم که این تماشانامه را در تهران کار کنم.» ایسن جملات را محمدمهدی خاتمی در شروع گفت‌وگو بیان می‌کند و انگیزه‌اش برای اجرای پایتخت را، به‌خصوص پس از کسب افتخاراتی چون برگزیده در جشنواره رضوی و برنده تندیس بازیگری مرد از جشنواره فجر، تبیین می‌کند.

او ادامه می‌دهد: «خوشبختانه فرصتی پیش آمد و سالن چهارسو در اختیار ما قرار گرفت. در واقع دنبال این بودم که این کار را در یک سالن حرفه‌ای با یک کست خوب اجرا کنم که خوشبختانه محقق شد و ماحصلش همین چیزی است که الان روی صحنه است.»

تقابل اعتقاد و ایدئولوژی

پناه بردن به امام هشتم (ع)

نمایش «سنگ بست» در بستر درام اجتماعی روایت می‌شود، اما رگه‌های اعتقادی آن پرسشی را در ذهن ایجاد می‌کند: آیا با یک نمایش ایدئولوژیک یا مذهبی روبه‌رو هستیم؟

خاتمی در پاسخ به این سوال، با تأکید بر تمایز قائل شدن میان مفاهیم، موضعی صریح دارد: «من این نمایش را نمایش اعتقادی می‌دانم، نه مذهبی. یک درام اجتماعی است که در آن رگه‌های اعتقادی وجود دارد و این اعتقاد، باوری است که آدم‌ها به ماورا دارند. وقتی در شرایط سخت قرار می‌گیرند و ناامید می‌شوند، متوسل به ماورا می‌شوند.» او با اشاره به

محوریت این باور در نمایش می‌افزاید: «در نمایش سنگ بست، این اعتقاد و باور در مورد امام هشتم (ع) است و اینکه آدم‌ها در موقعیت‌هایی که از همه‌جا ناامید و بی‌پناه می‌شوند، پناه می‌برند. این کلیت قصه است و باز هم تأکید می‌کنم که سنگ بست را نه مذهبی می‌دانم و نه نمایش اعتقادی صرف، بلکه اعتقاد در بستر درام اجتماعی اتفاق می‌افتد.»

گفت‌وگو با محمدمهدی خاتمی

کارگردان نمایش «سنگ بست»

مقاومت یا تسلیم

در برابر سلیقه

بلاگر پسند

استفاده از چهره‌های مشهور و بلاگرها در سالن‌ها، مسیر اجرای نمایش‌های مستقل را پیچیده کرده و فشار اقتصادی را افزایش داده است

نمایش «سنگ بست» پس از موفقیت در جشنواره‌های استانی و ملی، این روزها میزبان تماشاگران تهرانی در سالن چهارسوی مجموعه تئاتر شهر است. این درام اجتماعی که روایتگر مبارزه جان‌فروسانی زنی به نام آهو برای آزادی همسر زندانی‌اش در دهه چهل شمسی است، نگاهی به اعتقاد و توسل به ماورا در اوج بی‌پناهی دارد. به همین بهانه با محمدمهدی خاتمی، کارگردان این اثر که بازیگرانی چون تکتم اخجوانی، پرویز گهری‌راد، علیرضا وکیل‌سی، مجتبی فلاحی و علیرضا مهران را در گروه خود دارد، به گفت‌وگو نشستیم تا از فراز و فرودهای اجرا در پایتخت و وضعیت این روزهای تئاتر بگویید.



افت فروش با سایه افست فروش!

مهدی فتحی، مدیر انتشارات پیشگام، یکی از چهره‌های قدیمی دنیای کتاب است. خودش می‌گوید «سه برابر سن من»، یعنی نزدیک به شصت سال، در فضای کتابفروشی نفس کشیده. حتی زمانی که هنوز دانش‌آموز دبیرستان بود، کارآموزی‌اش را در کتابفروشی می‌گذرانده. علاقه‌اش به کتاب آنقدر عمیق است که از روزهایی می‌گوید که در نوجوانی و جوانی، بارها یک جلد رمان را از فروشنده‌ها قرض می‌گرفته و شب تا صبح بی‌وقفه می‌خوانده.

اما حالا از روزگار گله‌مند است؛ از اینکه دیگر کمتر کسی مطالعه جدی و تخصصی می‌کند و گرانی کتاب نیز نمکی ست بر زخم این بی‌مهری. می‌گوید انقلاب هم دیگر آن شور و حال گذشته را ندارد، با دست شروع می‌کند به شمردن کافه‌هایی که اطراف مغازه‌اش سبز شده‌اند؛ «یکی بغل دستی سمت راست، دوتا کناری سمت چپ... یواش یواش کتابفروشی‌ها دارند کر کرده‌ها را پایین می‌کشند و می‌روند. چرا؟ چون دیگر خواننده‌ای نمانده. خیلی‌ها حتی روزی دو ساعت هم کتاب نمی‌خوانند، در حالی که قدیم‌ترها آدم‌هایی بودند که شش ساعت مطالعه برایشان از وعده غذا واجب‌تر بود.»

فتحی از هم‌صنف‌هایش هم گلایه دارد؛ همان‌هایی که در کنار کتابفروشی، کافه راه انداخته‌اند. می‌گوید: «مگر من می‌توانم کاری کنم؟ روزی دست من نیست، شاید روزی آنها در بخش کافه‌شان باشد. اما راستش بیشتر از اینها، از دست‌فروش‌های کتاب دلخورم. همه این عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند تا از وضع فعلی کتاب‌فروشی در خیابان انقلاب ناراضی باشم. اینکه مجبورم کتاب را ده برابر قیمت واقعی‌اش بفروشم، برای خودم آزاردهنده‌تر است تا برای خریدار.»

آخر دیگر دل خوشی‌ای هم از این کار نمانده است.»

بیشترین گلایه‌اش از دست‌فروش‌هایی‌ست که کتاب‌هایی را می‌فروشند که با اصلاً وجود خارجی ندارند یا نسخه‌های افست‌اند. نسخه افست یعنی کتابی که بدون مجوز و بدون حروف چینی حرفه‌ای، صرفاً از روی نسخه اصلی کپی شده و با کیفیت پایین چاپ شده است؛ بی‌هیچ استاندارد. همین کتاب‌ها با نصف قیمت نسخه اصلی به فروش می‌رسند و بازار را خراب کرده‌اند. فتحی خاطراتش را می‌برد به دهه پنجاه، زمانی که عبدالرحیم جعفری مدیر انتشارات امیرکبیر بود: «آن زمان کتاب ۲۰۰ تومان بود و ما ماهی ۲۰ تومان قسط می‌گرفتیم. مشتری‌های ثابت من آدم‌هایی مثل ناصر محمدطیعی و میرجلال‌الدین کزازی بودند.» با تأکید می‌گوید اگر مغازه برای خودش نبود، تا حالا ده بار ناچار می‌شد کرکره را برای همیشه پایین بکشد؛ «تا امروز هر چی خورده‌ام، نان دلم بوده. اگر مغازه‌ام را بفروشم و پولش را در بانک بگذارم، چند برابر این درآمد دارم. مثل خیلی از همکارهای دیگرم که مغازه را بستند: «مروارید»، «دنیای کتاب»، «تیل و پیام»، «شسرفی»... همه رفتند. حتی «طهوری» هم مغازه‌اش را از انقلاب جمع کرد، فقط بخشی کوچک‌تر را نگه داشت تا کارهایش را همان‌جا پیش ببرد.» اما قصه خیابان انقلاب، قصه تغییرات ناگزیر در دل پایتخت است؛ جایی که فرهنگ و تجارت، سنت و مدرنیته، هر روز در حال دست‌به‌دست شدن‌اند و شاید این‌بار باید پذیرفت که علاوه بر مغازه‌های کتاب، روح خیابان هم در حال بازتعریف شدن است. سوال اما همچنان باقیست: آیا این بازتعریف، به قیمت از دست رفتن هویتی که سال‌ها ساخته شد، تمام خواهد شد؟ یا هنوز جای امید هست برای آنکه خیابان انقلاب، دوباره سر زنده‌از فرهنگ و کتاب باشد؟

میان سادگی و کاستی

خوانشی انسانی از معجزه در سنگ بست

نمایش سنگ‌بست در عین سادگی، دست به انتخابی می‌زند که کمتر در تئاتر امروز می‌بینیم: روایتگری از دل ارتباط زنده کاراکترها. ایسن اثر به جای آن که به خاطره‌خوانی یا مونولوگ‌های توضیحی متوسل شود،

قصه را در گفت‌وگوها و مناسبات شخصیت‌ها می‌چیند. همین ویژگی باعث می‌شود قصه‌ای ساده اما زنده پیش روی مخاطب باز شود؛ قصه‌ای که تعمداً از پیچیدگی‌های مصنوعی و نمادگرایی‌های پرزرق‌وبرق فاصله می‌گیرد. با

این حال، همین سادگی در برخی نقاط به چالش بدل می‌شود. نمایش گاه بیش از اندازه به پیش‌بینی پذیری تن می‌دهد و از نوآوری در روایت یا ساخت موقعیت غافل می‌ماند. صحنه‌هایی وجود دارد که می‌توانستند حذف شوند بی‌آنکه به بدنه روایت آسیبی برسد؛ صحنه‌هایی که نه پیش‌برنده قصه‌اند و نه حامل بار دراماتیک تازه.

کارگردانی مهدی خاتمی هم‌راستا با متن، بر مینیمالیسم و ریتم کنترل‌شده تکیه دارد. در لحظاتی ضرابهنگ به‌خوبی رعایت می‌شود و روایت بی‌وقفه به جریان می‌افتد، اما گاهی کش‌دار شدن بعضی صحنه‌ها یا تکرار حس‌های مشابه، تنش نمایشی را کاهش می‌دهد. طراحی صحنه و میزاسن‌ها گرچه قابل قبول‌اند، اما در حد متوسط باقی می‌مانند؛ بیش از آنکه خلاقیت یا ابتکاری چشمگیر داشته باشند، صرفاً وظیفه خود را انجام می‌دهند. طراحی صدا اما نقطه ضعف جدی کار است؛ جایی که می‌توانست بر اتمسفر عاطفی و بار شاعرانه پایان‌بندی بیفزاید، اما اغلب رنگ پریدگی و کم‌جان بودنش بیشتر به چشم می‌آید.

در بخش بازی‌ها، علیرضا مهران با سکوت‌های حساب‌شده و بیان حسی عمیق، کیفیتی متفاوت به صحنه می‌آورد. دیگر بازیگران نیز در کلیت کار متناسب با منطق شخصیت‌ها ظاهر می‌شوند، اما درخشش مهران پررنگ‌تر است.

سنگ‌بست نمایشی است که نه قصد دارد مخاطب را مرعوب پیچیدگی کند و نه گرفتار ژست‌های روشنفکرانه می‌شود. در عوض با روایتی ساده، تأثیری احساسی می‌گذارد. با این همه، کاستی‌هایی در طراحی و حذف‌نشدن بخش‌های زائد مانع می‌شود که اثر به مرتب‌ای بالاتر از «نمایشی خوب و دوست‌داشتنی» برسد.



پشت پیشخوان عطاری‌هایی که با قفسه‌های پر از گیاه قرص لاغری و داروهای آغشته به مخدر می‌فروشند

لاغری با چاشنی اعتیاد

متخصصان هشدار می‌دهند مصرف خودسرانه قرص‌های لاغری و آرام‌بخش می‌تواند به اعتیاد، آسیب کبد و کلیه و مشکلات روانی منجر شود

حمیده عبدالحی
هفت صبح

عصر یک روز شلوغ پاییزی است. دو دختر جوان با قدم‌های تند و نگاه‌های پر از هیجان در یکی از کوچه‌های فرعی، وارد عطاری کوچک و تاریکی می‌شوند. پشت شیشه بخار گرفته مغازه، چراغی کم‌نور آویزان است که بیش از آن‌ که روشنائی بیاورد، سایه‌ها را عمیق‌تر کرده. قفسه‌ها تا سقف پر از شیشه‌های رنگی، ریشه‌های خشک و بسته‌های ناشناس‌اند (البته از دید ما). بوی تند گیاهان، عرق‌یجات و داروهای گیاهی فضا را پر کرده، اما نگاه دخترها روی هیچ کدام از این‌ها نمی‌ماند.

یکی از دخترها می‌پرسد: قرص لاغری داریم؟

پیرمرد فروشنده با بی‌حوصلگی چند جعبه مرتب و رسمی روی پیشخوان می‌گذارد. بسته‌هایی با برچسب رنگی و مهر استاندارد:

اینا همشون مجوز دارن. کم‌کم جواب می‌ده... ماهی دو کیلو، نه‌پایتش سه کیلو کم می‌کنین.

یکی از دخترها ابرو بالا می‌اندازد: دو کیلو؟! ما همچنین چیزی نمی‌خوایم.

دیگری با صدایی آهسته‌تر ادامه می‌دهد: اون قرصارو می‌خواسیم... همونا که می‌گن ماهی ۱۰ کیلو کم می‌کنه.

پیرمرد سرش را بالا می‌آورد، نگاه سردی از پشت عینک باریک به آن‌ها می‌اندازد.

مکث می‌کند و لب‌خندی محو، بیشتر شبیه تمسخر، روی لبش می‌نشیند: ۱۰ کیلو؟ مطمئنید؟ اینا دیگه داروی گیاهی نیست، سختی داره، عوارض داره.

یکی از دخترها با قاطعیت می‌گوید: ما می‌خوایم. فقط اونا جواب می‌ده.

پیرمرد لبش را به آرامی می‌جنباند، نگاهی از پشت عینک باریک به آن‌ها می‌اندازد و زیر لب با لحنی نیمه‌تمسخر، نیمه‌اختلال زم‌زمه می‌کند: می‌خواین؟ همین شما جوونا هستید که همه‌چیزو به‌شبه می‌خواین. بعد که حال و روزتون خراب شد، می‌گین تقصیر ما بود. خب، انتخاب خودتونه. ولی بعدش گله نکنین که حال‌وروزتون خراب شده. این دیگه داروی گیاهی نیست، ریسک داره و اگه چیزی شد، نگین من نگفتم.

قیمتش سنگین‌تر از چیزی است که یک داروی گیاهی ساده باید داشته باشد و همین کافی‌ست تا در دل معامله نوعی پنهان‌کاری و رازی ناگفته حس شود. دخترها نگاهی کوتاه و پرسشگر به هم می‌اندازند، انگار که می‌خواهند با هم صلاح و مشورت کنند. اما در نهایت پول را بی‌هیچ چانه‌زنی روی پیشخوان می‌گذارند و بسته را به‌سرعت در کیف‌شان پنهان می‌کنند. در این مغازه کوچک، هیچ‌کس از ترکیب ناشناخته این قرص‌ها حرفی نمی‌زند. هیچ‌کس نمی‌گوید در دل همین کیسول‌های رنگی، رگه‌هایی از مواد مخدر جا خوش کرده‌اند.

همه‌چیز از انتشار یک خبر آغاز می‌شود. کامبیز کریمی، معاون سیاسی و اجتماعی فرمانداری تهران اعلام کرده بود: «گزارش‌های پلیس مبارزه با مواد مخدر نشان می‌دهد بخشی از عطاری‌ها در سطح تهران در عمل به مراکز عرضه مواد مخدر و داروهای غیرمجاز تبدیل شده‌اند. این تخلفات در عطاری‌های دارای مجوز و هم در واحدهای فاقد مجوز مشاهده می‌شود».

همین هشدار کافی است تا تصمیم بگیریم سراغ عطاری‌ها برویم، خودمان را در نقش خریدار جاب‌نیم و ببینیم پشت پرده فروش این قرص‌ها چه می‌گذرد.

در عطاری‌ها، دنبال قرص‌های لاغری سریع و با قرص‌های آرام‌بخش می‌گردیم. از فروشنده‌ها سوال‌هایی می‌پرسیم و پاسخ‌هایی می‌شنویم که نشان می‌دهد واقعیت تلخ ماجرا در ست همان چیزی است که مسئولان هشدار داده‌اند. وعده‌های وسوسه‌کننده کاهش وزن در مدت کوتاه با قرص‌هایی آرام‌بخش، در بسته‌هایی بی‌نام‌ونشان و مشکوک، بدون توضیح و بدون برچسب. فروشنده‌ها گاهی با غرولند و گاهی با لبخند طعنه‌آمیز، این محصولات را از زیر پیشخوان بیرون می‌آورند. محصولاتی که نه ترکیبشان معلوم است و نه اثراتشان. تنها چیزی که مسلم است، سود پنهان و سوداگری و ریسک بزرگی بود که نصیب مشتری می‌شود.

ایستگاه پایانی

دکتر لایلا محمدی، متخصص طب سنتی، نیز با تأیید عوارض خطرناک قرص‌های لاغری براین نکته تأکید دارد که افزایش مصرف این داروها بدون تجویز پزشک، می‌تواند خطراتی جدی را برای مصرف‌کننده‌های آن‌ها به همراه داشته باشد. او همچنین هشدار می‌دهد که برخی داروهای آرام‌بخش گیاهی که بدون نظارت مصرف می‌شوند، می‌توانند مانند قرص‌های لاغری برای بدن مضر باشند و تأثیرات منفی بر سیستم عصبی و ارگان‌های حیاتی داشته باشند.

طبق مطالعات علمی، بسیاری از قرص‌های لاغری حاوی ترکیباتی هستند که می‌توانند به کبد، کلیه و سیستم عصبی آسیب برسانند. به‌ویژه، برخی

از این داروها حاوی مواد محرک مانند آمفتامین‌ها هستند که می‌توانند منجر به اعتیاد و اختلالات روانی شوند.

دکتر محمدی نیز ضمن تأیید این عوارض به «هفت صبح» می‌گوید: در برخی داروهای گیاهی آرام‌بخش نیز ترکیباتی دجود دارد که برای ایجاد اثر سریع‌تر یا مواد محرک یا شیمیایی ترکیب شده‌اند و ممکن است باعث وابستگی، اختلال خواب یا آسیب به کبد و کلیه شوند. برخی از این داروها با عوارضی همچون تهوع، استفراغ، سردرد، بی‌خوابی، خشکی دهان، یبوست و اسهال همراه هستند.

در ایران نیز، استفاده از این داروها بدون نظارت

از در که وارد می‌شوید، بوی گیاهان خشک و روغن‌های

معطر، فضا را پر کرده است. نور زردرنگ لامپ‌های قدیمی روی قفسه‌ها می‌افتاد و شیشه‌ها و بسته‌های کوچک با برچسب‌هایی رنگارنگ، حس دقت و مراقبت را منتقل می‌کردند. بعضی بسته‌ها برای تقویت حافظه، بعضی برای آرامش و تعدادی هم برای کاهش و کنترل کلسترول و ... بودند. گوشه‌ای، یک ترازوی قدیمی و دفترچه‌ای پر از یادداشت‌های کوچک به چشم می‌خورد، انگار هر خرید، ثبت و ضبط می‌شد.

پشت پیشخوان، مرد میانسالی سرش را بالا آورد و نگاهی دقیق به ما می‌اندازد. حس می‌کنم که هر مشتری جدید را با تجربه‌ای طولانی ارزیابی می‌کند، انگار قبل از حرف زدن، یک قضاوت کوتاه می‌کند.

سلام... قرص لاغری خوب داریم؟

مرد کمی مکث کرد، سرش را تکان داد و با صدایی آرام و مطمئن می‌گوید: داریم، استاندارد و تأیید شده. اثرش‌تون واقعیه اما همراه با برنامه غذایی و فعالیت بدنی.

چقدر در ماه می‌تونه لاغر کنه؟

مرد نفس عمیقی کشید و می‌گوید: این بستگی به خود شخص داره. بیشتر کسانی که رژیم دارن و ورزش می‌کنن، تا سه کیلو در ماه هم کاهش وزن دارن. این‌روند پایدار تر و

ایستگاه اول

سالم‌تره.

برای اینکه سر اصل مطلب بروم می‌پرسم: شنیدیم یه قرصی هست که در ماه خیلی لاغر می‌کنه البته می‌گن عوارض خیلی کمی هم داره. درسته؟ مرد سری تکان می‌دهد و آهسته جواب می‌دهد: اون قرص‌ها معمولاً مواد محرک یا حتی مخدر دارن. بدن رو تحت فشار شدید می‌ذارن و عوارض شون پنهان نیست. واقعیت اینه که اگر دنبال نتیجه واقعی و پایدار هستی، بهتره اصلاً سم‌تشنون نری. این مسیر طولانی و سخته، اما سالمه و چیزی که ارزشش رو داشته باشه، تو کوتاه‌مدت به دست نمیدی و قطعاً خطرناکه.

ولی من دست بردار نیستم. برای همین می‌پرسم: شما از این قرص‌ها هم دارید؟

مرد پشت پیشخوان سری تکان می‌دهد و کمی نزدیک‌تر می‌شود. درحالی‌که با نگاه دقیق و سنجیده در حال اسکن کردن صورت من است می‌گوید: دارم، ولی به هر کسی نمی‌دم. قیافه شما طوری نیست که بخوام بهتون از این قرص‌ها بدم.

یعنی چه؟! پس به چه کسانی می‌دید؟

جواب می‌دهد: بیشترین متقاضی این قرص‌ها خانم‌ای ۳۰ تا ۳۵ ساله‌اند. البته زیر ۲۰ سال هم مشتری میاد. اما معتقدم این قرص‌ها رو کسانی باید مصرف کنند که واقعاً شرایطشون خطرناک یا جدیه. کسانی که تحت نظر پزشک هستن و می‌دونن چطور با بدنشون کار کنن. این قرص‌ها رو فقط به مشتری‌هایی که قبلاً تلاش زیادی کردن، اما به دلیل مشکلات جدی سلامت یا چاقی شدید، نیاز به راهکار کوتاه‌مدت دارن، پیشنهاد می‌کنم و می‌فروشم و گرنه این قرص‌ها خیلی خطرناک‌اند.

نگاهم را به شیشه‌ها می‌دوزم. حس می‌کنم اینجا، انتخاب و مسئولیت با هر بسته‌ای که فروخته می‌شود، وزن دارد. صدای مرد از فکر و خیال بیرونی می‌آورد وقتی کسی آماده نیست، یا بدون تجربه و نظارت میاد، ترجیح می‌دم اصلاً چیزی بهش ندم. هیچ محصولی ارزش به خط انداختن سلامتی را ندارد.

مرد عطار مشغول مرتب کردن بسته‌ها می‌شود اما نگاهی‌ه‌هنوز روی ما است. انگار می‌خواهد مطمئن شود که حرفش را فهمیدم و مسیر درست را درک کرده‌ام.

>

یک متخصص طب سنتی: در برخی داروهای گیاهی آرام‌بخش نیز ترکیباتی وجود دارد که برای ایجاد اثر سریع‌تر یا مواد محرک یا شیمیایی ترکیب شده‌اند و ممکن است باعث وابستگی، اختلال خواب یا آسیب به کبد و کلیه شوند. برخی از این داروها با عوارضی همچون تهوع، استفراغ، سردرد، بی‌خوابی، خشکی دهان، یبوست و اسهال همراه هستند

ایستگاه دوم

اینجا هم هوای عطاری پر از بوی تند گیاهان خشک و عطر شربت‌ها است. صدای برخورد شیشه‌ها با پیشخوان و پای مشتری‌ها بین همه‌همه محیط می‌پیچد. فروشنده، مردی میانسال با حرکات سریع و چابک است که تند تند حرف می‌زند و بین سفارش‌ها نیم‌نگاهی هم به من دارد.

می‌پرسم: ببخشید، داروی آرام‌بخش گیاهی داریم؟ چیزی که واقعاً آدمو آرام کنه، نه؟ نگاه می‌سریع به من می‌اندازد و می‌گوید: آره، داریم. ولی راستش بخوای، استفاده‌ش نکنین بهتره. بعضیاشون وابستگی میارن و ضررشون هم کم نیست، می‌خوای؟

شربت متادون داریم؟ فروشنده خودش را کمی به مرد نزدیک می‌کند و می‌گوید: آره، دارم. چند تا می‌خوای؟

مشتری جوابی می‌دهد و پس از خرید، سریع از مغازه خارج می‌شود. در حالی که صدای قدم‌هایش بین شیشه‌ها و قفسه‌ها می‌پیچید.

رو به مرد فروشنده می‌کنم و می‌پرسم: شنیدیم یه چیزی هست که خیلی سریع درد‌های آدمو آرام می‌کنه و خواب میاره، این چی هست؟ سری تکان می‌دهد و با صدایی محتاط و آرام جواب می‌دهد: اون‌ها بعضی وقتا با مواد محرک یا حتی ترکیبات شبه‌مخدر ترکیب می‌شن. یه نفر گرفته بود، اولش آرام شد، اما بعد غدار کرد و هر بار مجبور بود دوباره استفاده کنه. آرامش کوتاه‌مدت داره، ولی عوارض بلندمدت، هم جسمی هم روانی، آدمو آذیت می‌کنه، میان رفت‌وآمد مشتری‌ها و همه‌همه صداها، حرف آخرش را کمی آهسته‌تر اینگونه تمام می‌کند: اونی که سریع آرام می‌کنه، همون قدر هم راحت خراب می‌کنه.

ایستگاه سوم

پشت پیشخوان، مردی حدود سی ساله ایستاده است. تیپ‌ی ساده و مرتب دارد و نگاهی‌سنگین و جدی است. از همان لحظه اول معلوم است که عادت ندارد وقتش را با توضیحات اضافه بگذراند. چشم‌هایش آرام اما دقیق حرکت می‌کند، انگار هر مشتری را از سر تا پا می‌سنجید تا بفهمد دنبال چه چیزی آمده.

باز هم سوال همیشگی برای شروع یک بحث جذاب: قرص لاغری خوب چی داریم؟ بی‌آنکه تعارف کند، با لحنی صاف و خارجیه. ایرانی هم هست. ولی معمولاً مشتری‌ها سراغ خارجی‌ها میان. حین جواب دادن، شیشه‌ای را از قفسه برمی‌دارد، گرد و غبار ریزی را رویش می‌تکاند و دوباره سر جایش می‌گذارد. کنج‌کاوی‌ام بیشتر می‌شود و برای همین می‌پرسم: خب اینا چه تأثیری دارن؟ عوارض هم دارن؟

دست‌هایش لحظه‌ای روی پیشخوان خشک می‌شود، بعد کمی جلو می‌آید. صدایش را کمی پایین‌تر می‌آورد و جدی‌تر از قبل می‌گوید: خیلیا رو اصلاً در بسته وزن کم می‌کنن، اما بعدش مش‌تری برمی‌گرده و شاکی می‌شه. دلیلش واضحه، بیشترشون ترکیبات محرک دارن. اشتها رو کور می‌کنن، خواب‌تسو می‌گیرن، حتی کار کلیه و معده رو به هم می‌ریزن. نتیجه‌ش کم شدن وزن سریع، ولی پشتش در دسر زیاده.

حرف‌هایش را می‌شنیدم و هم‌زمان به شیشه‌های ردیف‌شده نگاه می‌کردم. همه‌شان مثل سربازهای کوچک

مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند شهرداری از انتقال آرادکوه، موش‌های پایتخت و طرح نوماندمی گوید

انتقال آرادکوه گزینه‌مانیست

حمیدرضا خالدي
هفت صبح

امروزه زباله، جمع‌آوری، امحا و یا بازیافت آن یکی از چالش‌های اصلی پایتخت محسوب می‌شود. در حالی‌که بعد از جنگ ۱۲ روزه و خارج شدن اتباع از چرخه پیمانکاران، باعث شده بود تا جمع‌آوری زباله در این کلاشتر ۱۲ میلیون نفری با مشکلاتی جدی مواجه‌شود، مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران مدعی شد که بخش عمده‌ای از مشکلات مرتبط با تأمین نیروی پاکبان‌ها حل شده و به‌زودی این چرخه با جذب پاکبان‌های بیشتر کامل و جمع‌آوری زباله به‌شکل سابق بر خواهد گشت. محسن قضاثلو در نشست کنشگران اجتماعی شهر تهران با عنوان «همیاران تهران دوست‌داشتنی» که برای تشویق و ترویج طرح «نوماند» برگزار شد، اشاره‌ای هم به دیگر چالش‌های پیش روی حوزه پسماند داشت. از میزان موفقیت طرح نوماند گرفته تا جمع‌آوری موش‌های پایتخت و انتقال آرادکوه و موضوع مهم آورده شدن محیط زیست توسط این مرکز.

بهبود وضعیت جمع‌آوری زباله، فقط با مشارکت شهروندان

از ۲۳ دی ماه ۱۴۰۲ بود که طرحی به نام «نوماند» در مناطق ۲۲گانه شهر تهران کلید خورد. براساس این طرح شهروندان تهرانی می‌توانند با نصب سوراپلیکیشن «شهرزاد» و مراجعه به بخش «نوماند»، درخواست خود را برای تحویل و فروش پسماندهای خشک‌ک‌ت و روز و ساعت مراجعه ناوگان دریافت پسماند را طبق زمان‌بندی دلخواه خود اعلام کنند. در حقیقت این طرح به نوعی می‌تواند به تفکیک از مبدا زباله‌ها کمک کند. حالا اما مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند

شهرداری تهران اعلام کرده که ۱۲ هزار نفر از مردم به طور مداوم و مستقیم در طرح نوماند با شهرداری همکاری می‌کنند. ضمن آنکه از شنبه نیز کمیته‌ی با عنوان نوماند با هدف مشارکت حداکثری شهروندان، آغاز شده است. اما علاوه بر مشارکت شهروندان، جمع‌آوری زباله نیز بعد از جنگ اخیر و خروج اتباع غیرمجاز از کشور، با مشکلات عدیده‌ای در تهران مواجه بوده است. قضاثلو با بیان اینکه تاکنون حدود هزار پاکبان ایرانی به جای اتباع استخدام شده‌اند می‌گوید: هنوز حدود هزار پاکبان دیگر نیاز داریم که به زودی جذب خواهند شد.

بااین حال تمام تلاشمان را کرده‌ایم تا در جمع‌آوری زباله‌ها و پاکیزگی شهر خللی ایجاد نشود گرچه این امر فقط و فقط با مشارکت مردم امکان خواهد داشت. اینکه مردم راس ساعت ۸ شب زباله‌های خود را بیرون بگذارند و یا اینکه آنها را تفکیک کنند از جمله مواردی است که نیاز به کار فرهنگی بیشتری دارد.

کی گفته که موش‌های تهران زیاد شده‌اند؟ افزایش تعداد موش‌های تهران یکی دیگر از گله‌ی‌های شهروندان پایتخت‌نشین است. موضوعی که قضاثلو گرچه آن را تأیید نمی‌کند ولی، مدعی است که از ابتدای مهر طرح ضربتی مواجهه با موش در پایتخت آغاز شده است تا با شناسایی محل تجمع‌های آنها و اجرای دستورالعمل آن، جلوی ازدیاد این جانوران مودی گرفته شود. به گفته وی در این راه از سمومی استفاده می‌شود که سازمان محیط زیست آنها را تأیید می‌کند و برای جلوگیری از عادت کردن بدن موش‌ها به این سموم هر دو ماه یکبار این مواد تغییر می‌کنند.

آرادکوه آورده‌کننده خطرناک زیست محیطی نیست

آورده‌کننده بودن آرادکوه و بحث انتقال آن نیز از جمله مواردی است که تاکنون بارها هم اعضای شورای شهر و هم کارشناسان سازمان محیط زیست نسبت به آن هشدار داده‌اند. قضاثلو نیز در پاسخ به سوال «هفت صبح» در مورد سرنوشت این طرح، با عنوان کردن این موضوع که پرورده‌ای انتقال آرادکوه هنوز با‌است و بسته نشده است گفت: امسال هم دو جلسه در مورد انتقال آرادکوه داشته‌ایم. یکی دوماه و یکی دو هفته قبل. بااین حال انتقال آرادکوه گزینه مورد تأیید نیست. براساس برآوردهای انجام‌شده انتقال آرادکوه در شرایط کنونی، نیاز به ۶۰ همت سرمایه دارد. ضمن آنکه تأمین زمین و جانمایی آن نیز به سادگی امکان پذیر نیست. برای همین ما به دنبال بهسازی آرادکوه هستیم. آن هم از روش‌هایی مانند به کارگیری زباله سوز یا توسعه طرح تبدیل زباله به کمپوست و احداث شهرک بازیافت و...

مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند شهرداری همچنین در مورد نتایج بررسی‌ها در مورد میزان آلاینده‌ی زیست‌محیطی آرادکوه نیز به «هفت‌صبح» می‌گوید: قبلاً مطالعاتی در این زمینه انجام شده است. بالاخره شما وقتی در منزل‌تان هم زباله را بیشتر از حد نگهداری کنید باعث تولید شیرابه و بوی بد می‌شود. حالا صد تن در روز باشد. مسلماً بالاخره یک‌سری آلاینده‌ی وجود دارد ولی اینکه این آلاینده‌ی به سفره‌های زیرزمینی نفوذ پیدا کرده باشد، چنین چیزی صحت ندارد چون هسته خاک‌های منطقه رسی است و اجازه رخنه آلودگی به سفره‌های زیرزمینی آن را نمی‌دهد. در مورد آلودگی هوا هم بالاخره در زمان‌هایی که باد موافق می‌وزد، بوی نامطبوع ناشی از تجمع زباله‌ها ممکن است تا حدی منتشر شود ولی به هر حال باز هم اعلام می‌کنم که بهترین راهکار در این زمینه، بهسازی آرادکوه است.

سیروس دین محمدی از دلتنگی بر ای هواداران استقلال

عشق به مارادونا، حسرت جام جهانی ۹۸ و گل های تاریخی خودش می گوید

دلم برای استقلالی ها کباب است

کلی که به نکिसا و پرسپولیس زدم باید کاندیدی جایزه پوشکاش می شد

عاشق مارادونا بودم اما پول نداشتم پوستر ش را بخرم!

این چپ پای تکنیکی و دربیل زن راندبال می کردم. خیلی فوتبالبست تاپ و درجه یکی بود.

« بهترین چپ پای تاریخ از نظر شما کیست؟

باز هم مارادونا!

« پس لیونل مسی چی؟

لیونل مسی بعد از مارادونا دومین چپ پای برتر تاریخ است.

« شما هم در دوران کودکی و نوجوانی پوستر

مارادونا را می خریدید و عکس هایش را

جمع آوری می کردید؟

عاشق مارادونا بودم اما پول نداشتم که بخواهم

پوستر او را بخرم!

« کدام بازی مارادونا را در ذهن دارید؟

بازی با تیم ملی انگلیس در جام جهانی ۱۹۸۶

مکزیک را هرگز فراموش نمی کنم. مارادونا یک گل

با دست زد و یک گل هم با دربیل ۵.۶ انگلیسی که

بهترین گل تاریخ انتخاب شده است.

« شما هم تا به حال با دست گل زدید؟

نه! (باخنده) من از پای خودم برای گلزنی استفاده

می کردم.

« می خواهید درباره استقلال بیرسیم. رضایت

می دهید؟

بخشید اما اصلا دوست ندارم درباره استقلال

صحبت کنم!

« چرا؟ مگر می شود شما درباره استقلال

صحبت نکنید؟

می شود و خوب هم می شود!

« با علیرضا نیکبخت واحدی هم که

صحبت می کردم علاقه ای به صحبت

در خصوص استقلال نداشت اما وقتی

صحبت های ما گل انداخت راضی شد

و حرف های جالبی هم زد؟

(با شوخی و خنده) اما من سیاه نمی شوم!

« آقا سیروس اصرار نمی کنیم اما اگر

بخواید در پایان این گفت وگو یک

جمله درباره شما بیا! این روزهای

استقلال بگویید؟

فقط می توانم بگویم که دلم برای

هواداران و دوستانران استقلال کباب

می شود و بس!

به گزارش هفت صبح ورزشی، تیم پرستاره استقلال در دیدار با شمس آذر قزوین هم نتوانست به پیروزی

برسد و به تساوی یک بریک رضایت داد. تک گل استقلال در این بازی را مهران احمدی در دقیقه ۵۴ و روی

شوت از راه دور و به زیبایی هر چه زودتر به ثمر رساند تا همه را به یاد سیروس دین محمدی بیندازد. به همین

بهانه با سیروس دین محمدی تماس گرفتیم که حرف های جالبی زد.

« شوتی که مهران احمدی جلوی شمس آذر

قزوین زد، خیلی ها را به یاد شما انداخت. نظری

ندارید؟

نمی خواهم درباره تیم استقلال حرف بزنم!

« نمی پرسیم چرا اما گل مهران احمدی شما را

به یاد جوانی خودتان نینداخت؟

(به شوخی) بابا من در دوران جوانی صدا تا گل مثل

این گل مهران احمدی زده ام!

« قشنگ ترین گلی که زدید کدام بوده است؟

گل های زیادی روی شوت از راه دور زده ام که

متأسفانه فیلمی از آن موجود نیست. مثلاً در تبریز و

با تیم شهرداری تبریز ۲ گل از شهرداری ساری عقب افتاده بودیم که دو ضربه ایستگاهی کاملاً شبیه هم

زد و بازی مساوی شد، اما فیلم آن نیست.

« قشنگ ترین گل کدام بوده است؟

گلی که به نانت فرانسه در بازی دوستانه

تیم ملی زدم خیلی قشنگ بود اما یک گل

در سال فکر کنم ۱۳۷۵ به نیما نکيسا و

پرسپولیس از فاصله ۳۵ متری زدم که باید

کاندیدای جایزه پوشکاش می شد. هنوز آن گل

توی ذهنم است و امیدوارم فیلمش پیدا شود.

« ۲ گل در بازی دوستانه تیم ملی ایران با نانت

فرانسه در راه آماده سازی تیم در جام جهانی

۱۹۹۸ زدید که هنوز در خاطره ها مانده است. بعد

از آن گل و در رختکن، مرحوم ایوبچ به شما چه

گفت؟

خیلی از آن شوت ها و گل ها تعجب کرده بود. من

را بغل کرد و تبریک گفت. حیف شد! اگر مرحوم

تومیسلاو ایوبچ در تیم ملی می ماند، من در جام

جهانی فیکس بودم اما...

« یعنی جلال طالبی باعث شد از ترکیب اصلی

تیم ملی ایران در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه خارج شوید؟

شک نکنید! در جام جهانی فرانسه قرار بود در خط

میانی فیکس بازی کنم ولی بعد از بازی با ا.س.رم و

شکست تیم ملی ورق برگشت و مرحوم ایوبچ برکنار

انتقاد فرشاد پیوس از مدیریت آلمانی وحید هاشمیان

همین پرسپولیس را به من بدهید قهرمان تحویل بگیرید

وحید هاشمیان با بازیکنانش رفیق نیست، ما برای پروین جان می دادیم!

چرا میلاد محمدی باید دقیقه ۷۰ وارد زمین شود؟

همه سابقه در تیم ملی باید از دقیقه ۷۰ بازی با ملوان انزلی وارد زمین شود؟

« شاید خیلی در تمرینات ضعیف کار کرده که...

بازیکنی که دو جام جهانی بازی کرده نباید این قدر

افت کند. به نظرم کادرفنی نتوانسته است با او یا

سایر بازیکنان ارتباط صمیمانه ای برقرار کند.

« به نظر می رسد با برخی بازیکنان پرسپولیس

با اطرافیان تیم در تماس هستند که این مسائل

را می دانید؟

نه! پرسپولیس تیم من است و با یک نگاه به

مسابقات و شرایط تیم می توان متوجه خیلی

چیزها شد. نباید حتما یکی از داخل رختکن و

تیم خبر بدهد که شما بدانید در این تیم رفاقت

کمترنگ شده است!

« خیلی ها معتقدند اسکواد وحید هاشمیان

کامل نیست. شما هم با این عقیده موافقت؟

من مخالف این نظر هستم. پرسپولیس شاید در

برخی پست ها با کمبود بازیکن مواجه باشند اما

همین تیم را به من بدهید قهرمان تحویل بگیرید!

« چدا؟

شک نکنید!

« همین تیم؟

بله، همین تیم! من معتقدم تک تک این نفرات

پرسپولیس ستاره هستند و همه تیم ها آرزو دارند

آنها را داشته باشند.

« یک مرتبه مصاحبه کردید و پیشنهاد دادید

سر مربیگری پرسپولیس را به شما واگذار کنند.

اسم همبازیان دهه ۶۰ خود را آوردید که

می توانید به عنوان دستیار و کمک بیاورید اما با

واکنش هایی روبه رو شد؟

من گفتم از همبازیان عزیزم در دهه ۶۰ به عنوان

مشاور و کمک فنی استفاده می کنم. محسن

عاشوری و مرتضی کرمانی مقدم را روی نیمکت

می آورم و از بقیه دوستان از روی سکوها و در

تمرینات و بازی ها کمک و مشاوره فنی می گیرم.

« مربی خارجی نمی آورید؟

اتفاقاً گر به من اعتماد کنند یک مربی تمرین دهنده

انگلیسی و یک بدنساز اسپانیایی یا کروات را حتما به

پرسپولیس خواهم آورد.

« و با این اکیب قهرمان لیگ برتر می شوید؟

شک نکنید!

آقای گل اسببق فوتبال ایران و پرسپولیس مدعی است که

می تواند همین تیم و وحید هاشمیان را قهرمان لیگ برتر

کند. به گزارش هفت صبح ورزشی، تیم پرسپولیس با هدایت

وحید هاشمیان در هفته پنجم هم به یک مساوی اعصاب

خرد کن دیگر برای هوادارانش رسید. پرسپولیس ها بعد از تساوی با چادرملو در دیدار با ملوان

انزلی هم به مساوی بدون گل رضایت دادند تا صدای هواداران این تیم در آید. فرشاد پیوس پس از

این مسابقه گفت که با مدیریت آلمانی نمی توان پرسپولیس را به قهرمانی رساند و با همین سوال

سراغ او رفتیم.

« چرا شما گفتید با مدیریت آلمانی نمی توان

پرسپولیس را قهرمان کرد؟

برای این حرف خودم دلیل دارم. پرسپولیس

از قدیم یک تیم مردمی و پرطرفدار بوده که

رفاقت و صمیمیت در آن موج زده است. آ یا در

حال حاضر این رفاقت و صمیمیت در تیم دیده

می شود؟

به نظر شما این تیم رفاقت و صمیمیت ندارد؟

شما بروید، بگرديد و ببینید یک عکس

دو نفره از وحید هاشمیان با

شاگردانش در این فصل

پیدا می کنید!؟

« یعنی چه؟

یعنی اینکه یک

سرمربی باید دست

روی سر بازیکنانش

بکشد، با آنها پدرانۀ

برخورد کند و مهربان

باشد. به موقع تشویق و

به موقع هم تنبیه کند و

... خلاصه آنکه با بازیکنانش

رفیق باشد اما چنین رفاقتی

در این تیم پرسپولیس

دیده نمی شود!

«

حوادث

شروع تحقیقات

با اطلاعاتی که فرزین در اختیار مأموران قرار داد، صابر هم دستگیر شد و بعد از طی روال قانونی

پرونده، متهمان برای بازسازی صحنه جنایت بار

دیگر در محل وقوع جرم حاضر شدند و فرزین به

تشریح جنایت پرداخت، اما صابر نقش خود را در

به قتل رسیدن برادرش انکار می کرد.

این درحالی است که از بقایای جسد حمید تنها

چند تکه استخوان در میان بوته های سر خیابان

فرشته کشف شده و فرزین در اعترافات قبلی خود

گفته بود جسد را در نقاط مختلف شهر ریخته است.

فرزین در اعترافات ابتدایی خود اظهار داشت که

حمید را با ترفند به مطب اجاره ای صابر کشانده

و ۳ روز دست و پا بسته روی یک ویلچر به رنجیر

کشیدند و بعد از ۳ روز زمانی که اسناد و امضاهای

مورد نظر صابر را از او اخذ کردند او را به سبک

سریال خونسرد به قتل رساندند.

اولین اعتراف فرزین این بود که گفت: «سریال

خونسرد را دیده بودم و وقتی داشتیم نقشه جنایت

را طراحی می کردیم از نحوه بستن مقتول ها روی

صندلی در آن سریال ایده می گرفتیم.»

فرزین جوانی ۲۴ ساله است که برای تحصیل در

یکی از رشته های علوم پزشکی از شهرستان به

تهران آمده بود. او گفت که کار می کرد و درس

می خواند تا اینکه با صابر آشنا شد و در یک مرکز

درمانی منشی او شد و نقشه قتل را کشیدند.

به رغم اینکه صابر در تمام مراحل پرونده منکر

ارتکاب جنایت بود اما با صدور

کیفرخواست و انتساب

اتهام مشارکت در قتل برای

دو متهم، پرونده بسا توجه به

قتل پزشک سرشناس تهران توسط برادرش و منشی با انگیزه مالی و سیاسی

جنایت با الگوبرداری

از یک سریال



فاطمه نسیرپور، خواهر دوقلو و شریک در ارتکاب جنایت

اواخر آذرماه سال ۱۴۰۱ پزشک سرشناس تهرانی به نام حمید به طرز مرموزی مفقود شد و همسر او گزارش تا باید بد شدنش

را روی میز کار آگاهان پلیس قرار داد. بلافاصله ردیابی ها برای

یافتن ردی از او آغاز شد و مأموران در اولین گام از تحقیقات

خود متوجه اختلاف عمیقی شدند که از مدت ها قبل بین او و برادرش وجود داشت. همین کافی بود تا به

مطبی که برادر مقتول به تاژی اچاره کرده بود سر زده و منشی این مطب را تحت بازجویی قرار دهند. بعد

از بازجویی های فنی منشی به نام فرزین برده از راز جنایت هولناک خود با همدمستی برادر حمید به نام صابر

برداشت و مشخص شد صابر نیز یک پزشک مشهور است. فرزین در اعتراف هولناک خود گفت که بعد از

به قتل رساندن حمید، جسد او را منله کرده و تکه های جسد را کباب کرده و خوراک حیوانات کر ده اند.

بررسی ها حکایت از آن داشت که مدتی قبل صابر قصد داشته است نماینده مجلس شود و برادرش به عنوان اسپانسر او، از صابر حمایت مالی کند. اما صابر رد صلاحیت شده و در همان گام ابتدایی این مسئله منتفی

می شود. سپس حمید از صابر تقاضای بازگرداندن پولش به مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان را می کند، اما همین

موضوع سبب بروز اختلاف بین دو برادر شد.

مباحیه نامه از او گرفت. بعد از ۳ روز گفت که دیگر باید او را به قتل برسانیم. خودش یک رگ

دست برادرش را زد و من رگ دست دیگرش را

زد. بعد هم رگ پاهایش را زدیم. وقتی مطمئن

شدیم که دیگر نفس نمی کشد مطابق نقشه

قبلی جسد را تکه تکه کردیم. بقایای جسد را هم

خوراک حیوانات کردیم. صابر از قبل وسایل لازم

برای تهیه کباب را خریده بود. یک چرخ گوشت

صنعتی تهیه کرده و بقایای جسد را روی پشت

بام کباب کرد.»

سپس نوبت به صابر رسید که از خود دفاع کند و

گفت: «به هیچ عنوان قصد به قتل رساندن برادر

خودم را نداشت. من با او اختلاف مالی داشتم و با

هر ترفندی می خواستم با او حرف بزنم که مشکل

را حل کنیم، اما او قبول نمی کرد. برای همین

مجبور شدم با این شگرد او را به مطب خیابان

فرشته بکشانم. وقتی وارد مطب شد و چشمش به

یک ویلچر نشاندیم، بعد شروع کرد به ابراز ناراحتی و با هم درگیر

شدیم. من می گفتم آرام باش تا با هم صحبت

کنیم. بعدا فرزین گفت وقتی شما با هم گلاویز

شده بودید من به او یک آمپول زدم، با اینکه من

خبر نداشتم که قرار است آمپول بزنند. برادرم چند

روزی در طبقه چهارم بود و نیست من فقط حل

مشکل بود. در این مدت من هر چه می خوردم به او



متهمان در صحنه بازسازی جرم

